



نوع مقاله: پژوهشی

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۶/۱۱

پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۱۰

صفحات: ۳۵-۴۸

doi: 10.29252/mmi.2.23.35

عمارت از برای ویرانی: دو روایت متفاوت درباره جایگاه معمار و معماری در کتاب احیاء علوم الدین غزالی

احسان کاخانی*

چکیده

ابوحامد محمد غزالی، عارف، فقیه و متکلم قرن پنجم هجری که تأثیری شگرف در فرهنگ ایران داشته است. مهم‌ترین اثر او، کتاب احیاء علوم الدین است که غزالی آن را به جهت زنده کردن دانش‌های دینی، در دوره عزلت به نگارش درآورد. موضوع کتاب، علم معامله است؛ از این رو، اشارات فراوانی به معماری در آن یافت می‌شوند. این پژوهش، به فهم آرای غزالی راجع به معماری و شأن آن در احیاء می‌پردازد. تحقیق، با روش تفسیری و به شیوه قرائت و فهم و تفسیر احیاء به واسطه خود متن انجام شده است. محور این پژوهش، کتاب احیاء بوده و فقط برای فهم بهتر این کتاب، به دیگر آثار غزالی و منابع درجه دوم رجوع شده است. این تحقیق، حاصل انتظام بخشیدن به یافته‌های گردآمده از احیاء و استدلال برای فهم آرای غزالی درباره معماری است. محصول این پژوهش، دو روایت متفاوت از سخن غزالی راجع به اهل پیشه و صنعتان است. روایت اول، به وجهی اجتماعی از جایگاه معمار اختصاص دارد. معمار در این مقام، از اهل پیشه است که جزو عوام خلق محسوب می‌شود، بر عوام غفلت غالب است و این غفلت، نگه‌دارنده نظام دنیا. او باید به زهد روی آورد و زاهدانه به پیشه خود مشغول شود. در این سطح، نساختن همواره بهتر از ساختن است و ویرانی برتر از آبادانی. در سطح دوم سخن غزالی، نگاهی دیگرگون حاکم است. در این سطح، معمار، فارغ از شأن اجتماعی خود، می‌تواند سالک طریق حق باشد، از مقام زهد فراتر رود و به مقام محبت، که عالی‌ترین مقام است، نائل آید. او لازم است در این مقام، ذاکرانه به پیشه خویش مشغول شود، از صورت‌های جهان به طریق عبرت، معانی را طلب کند، آنچه می‌سازد دلالت بر کامل‌ترین محبوب، خداوند، داشته باشد و به تن، دست به عمارت دنیا زند و به دل، ویرانی آن را خواهد.

کلیدواژه‌ها: احیاء علوم الدین، محمد غزالی، معماری ذاکرانه، زهد در معماری، تاریخ معماری

مقدمه

احیاء علوم الدین، مشهور به احیاء العلوم، مهم‌ترین، جامع‌ترین و مشهورترین کتاب ابو حامد محمد بن محمد غزالی طوسی (۵۰۵-۴۵۰ ق. / ۱۱۱۱-۱۰۵۸ م.) است که آن را در دوره کناره‌گیری از تدریس در نظامیه بغداد و در ایام سفر به شام و قدس و حجاز و اقامت چند ساله در آنها به نگارش درآورد و حاصل مراقبات صوفیانه و مطالعات عالمانه او است (سروش، ۱۳۶۷: ۱۳۶).

غزالی در طابریان طوس متولد شد و در آنجا مقدمات علوم را فراگرفت. سپس، نزد احمد رادکانی و ابونصر اسماعیلی از دعوات اسماعیلیه، در جرجان علم‌آموزی کرد. او در ۴۷۳ ق. به نیشابور رفت و به مدت پنج سال در نظامیه نیشابور، شاگرد ابوالمعالی امام الحرمین جوینی، از فقهای شافعی عصر خود، بود (غزالی، ۱۳۹۰: ۱۳۷ و ۱۳۸). غزالی پس از وفات وی در ۴۷۸ ق.، به نظام‌الملک پیوست و چند سال بعد به توصیه نظام‌الملک، استادی نظامیه بغداد را پذیرفت و به تدریس کلام اشعری و فقه شافعی مشغول شد (همایی، ۱۳۶۸: ۱۲۰). در رجب ۴۸۸ ق.، شک و آشفتگی، خاطر گریبان ذهن وی را چنان گرفت که نتوانست برای مدت شش ماه تدریس کند (غزالی، ۱۳۹۰: ۱۴۰ و ۱۴۱) و نهایتاً در ذیقعدۀ همان سال، با راهیان حج از بغداد خارج شد، اما به حجاز نرفت و عازم شام شد. در این ایام بود که در خلوت نشست و "قوت‌القلوب" ابوطالب مکی^۱، کتب حارث محاسبی^۲، آثار جنید^۳، شبلی^۴ و بایزید^۵، رساله ابوالقاسم قشیری^۶ و "الذریعه الی مکارم الشریعه" راغب اصفهانی^۷ را مطالعه کرد و با چنین اندوخته‌ای از تجارب و دست‌مایه‌ای از کسب و کشف، به تصنیف احیاء علوم الدین پرداخت (سروش، ۱۳۶۷: ۱۳۶).

احیاء علوم الدین^۸، کارنامه عظیم غزالی در دوران عزلت، کتابی بزرگ و منقسم به چهار بخش؛ عبادات، عادات، مهملکات و منجیات بوده که هر یک از این بخش‌ها مشتمل بر ده کتاب است. در طول تاریخ اسلام، کمتر کتابی به اندازه احیاء امام محمد غزالی مورد قبول و انکار مسلمانان قرار گرفته؛ زیرا این کتاب در زمان حیات مؤلف خود در شرق و غرب جهان اسلام، از خراسان تا اندلس، منتشر شده و از سوی موافقان و مخالفان، مورد ستایش و نکوهش بسیار بوده است (خدیوچم، ۱۳۸۹: ۱۱). این کتاب، اثری شگرف در طول تاریخ اسلام داشته است؛ چنانکه افرادی چون مولوی (پازوکی، ۱۳۸۸: ۳۸) و سعدی از آن تأثیر پذیرفته‌اند (سروش، ۱۳۶۷: ۱۵۲). موضوع این کتاب، علم معامله است. علم معامله، در برابر علم مکاشفه، علمی است که آن را برای عمل می‌آموزند. این

علم لزوماً منحصر به علم اخلاق نیست، بلکه اعم از مجموعه اعمال و رفتارهایی، فقهی و اخلاقی، بوده که مشخصه آن، لزوم عمل به آنها است. از جمله معارف ذیل علم معامله، می‌توان به این موارد اشاره کرد؛ معرفت حلال و حرام، معرفت اخلاق نکوهیده و ستوده، کیفیت علاج اخلاق بد و گریختن از آن، کیفیت مقام‌هایی چون صبر، شکر، رضا، زهد و ... (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۸۱۷). از این‌رو، کتاب، مملو از اشاره به معماری و شهر است، با این حال، نمی‌توان غزالی را نظریه‌پرداز معماری دانست؛ چه بسا وی در این کتاب، آنجایی به بنا و معمار و دیگر وجوه معماری اشاره می‌کند که مقصود، بیان حکمی فقهی یا اخلاقی است. اما می‌توان نوعی اندیشه واحد را نسبت به معماری، چپستی، جایگاه و شأن آن در این کتاب دریافت. این مقاله، درصدد توضیح شأن معماری و معمار در کتاب احیاء است. ساختار مقاله، متشکل از دو روایت از کتاب احیاء است که ذیل دو باب مطرح می‌شود. هر یک از این دو باب، بر پایه مستنداتی از کتاب قرار گرفته است و سیری استدلالی را تا رسیدن به نتیجه مورد نظر طی می‌کند. تلاش بر این بوده است که هر باب به صورتی خودبسنده قابل فهم باشد و مطالب تا حد ممکن از احیاء نقل شده باشند. صورت باب‌ها و گفتارهای ذیل آن به نحوی مرتب شده‌اند که در قیاس بین دو باب بتوان به صورتی متقارن، عنوان گفتارها را در برابر یکدیگر قرار داد و هر گفتار از باب دوم را جوابی برای گفتار مشابه خود از باب اول دانست.

در نخستین باب به اختصار، جایگاه "معماری" و "معمار" در طبقه‌بندی علوم و صناعات کتاب احیاء بیان می‌شود. با پرداختن به این موضوع، می‌توان شأنی را که غزالی برای معماری و معمار، در ساحت اجتماعی، تعیین کرده است شناخت. پس از آن، توصیه‌های غزالی که متوجه این جایگاه است می‌آیند و در گام بعد، با استناد به این جایگاه، اصولی مشخص شده که بیانگر نگاه غزالی به معماری و معمار در این ساحت هستند. در پایان، توصیه غزالی به چگونگی اختیار کردن بنا و مسکن و همچنین معماری کردن، معین می‌شود. باب دوم، به بررسی سطح دیگری از سخن غزالی اختصاص دارد. مدخل این باب، سخن از اهل پیشه و صنعت در ساحت فردی است. در این قسمت، روی دیگر سخن غزالی طرح می‌شود که لزوماً با ذهنیت مربوط به ساحت اجتماعی آن، قابل جمع نیست. از این طریق، فواید کسب و پیشه مشخص شده و آرای غزالی در این باب می‌آیند. پس از آن است که می‌توان اصولی دیگر را برای سلوک معمار و چگونگی پرداختن به معماری تشخیص داد و نتیجه‌ای مبتنی بر این مجموعه داده‌ها، در مورد معماری، به‌دست آورد.

پیشینه پژوهش

مقاله حاضر، به جستجوی نگاه معماریانه غزالی در احیاء اختصاص دارد. نزدیک‌ترین پیشینه‌های این تحقیق، دو مقاله با این عناوین هستند؛ "زیبایی از نظر غزالی" (اتینگهاوزن، ۱۳۸۵) و "تأملی دقیق در باب زیبایی‌شناسی در فرهنگ‌های بصری اسلامی: منظر، بصیرت، طلب" (Necipoglu, 2015). پژوهش اول، زیبایی را در نگاه غزالی مورد تحلیل قرار داده و تحقیق دوم، به بررسی تجربه زیبایی‌شناختی بصری در اسلام پرداخته و مختصری از آرای غزالی در کتاب احیاء نقل شده است. علاوه بر این‌ها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد کاخانی (۱۳۹۵) با عنوان "بررسی آرای غزالی درباره معماری با محوریت کتاب احیاء علوم‌الدین"، پیشینه این تحقیق محسوب می‌شود. همه این منابع، به‌ویژه پایان‌نامه یادشده، متضمن مطالب مرتبط با موضوع این پژوهش هستند و در تحقیق منجر به مقاله حاضر، از آنها استفاده شده است؛ اما هیچ‌یک از آنها به‌طور مستقیم، متکفل موضوع مقاله حاضر نیست.

روش پژوهش

روش این تحقیق، تفسیر متن به واسطه خود متن است که به شناسایی و طبقه‌بندی مفاهیم آشکار و پنهان مندرج در این متن منجر می‌شود. برای انجام این کار، در ابتدا با پرسش‌های اجمالی موجود، به قرائت کتاب احیاء علوم‌الدین و مشخص کردن مطالب مرتبط با معماری پرداخته شد. در حین تحقیق، پرسش‌های متن دقیق‌تر شده و بخش‌هایی که مستعد استخراج اطلاعات معماری بوده، مشخص شدند. از طرفی، اساسی‌ترین ایده‌های موجود در متن، که نماینده نگاه غزالی به جایگاه معمار و معماری است، گردآوری شدند. با اتمام این مرحله و تشخیص ساختار مناسب برای بیان و توضیح نگاه غزالی، استنتاج و تفسیر داده‌ها آغاز شد. در این مرحله، با بهره جستن از منابع درجه اول و دوم، آرای غزالی درباره موضوع تشخیص داده شدند و سپس در قالب مقاله حاضر سامان یافتند.

روایت اول: نامعماری

«[با اختیار کردن ورع بسیار] مرگ در ایشان شایع شود و کارها و پیشه‌ها باطل گردد و همه دنیا به خرابی انجامد. و در خرابی دنیا خرابی دین باشد، که دنیا مزرعه آخرت است. و احکام خلافت و قضا و سیاست‌ها، بل بیشتر احکام فقه، مقصود از آن حفظ مصالح دنیاست، تا مصالح دین بدان تمام شود» (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۳۳).

در این روایت، نگاه غزالی به جایگاه معماری در میان صناعات طرح خواهد شد و از اهل پیشه و مشیت الهی مقدر

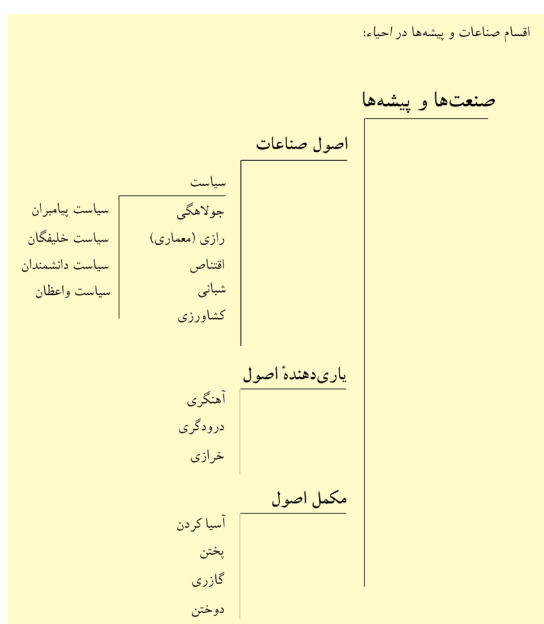
بر ایشان سخن خواهد رفت. پس از آن، راه غزالی برای سلوک عامه مردم و اهل صنعت و نسبت این راه با معماری بیان می‌شود. این مقدمات، به گفتار آخر این باب، ویرانی، رهنمون می‌شوند.

جایگاه معماران و اهل پیشه در احیاء

در نگاه غزالی، دنیا مشتمل بر عین‌های موجود است که به سه گونه؛ معدن، نبات و حیوانات تقسیم می‌شود. انسان‌ها و بهایم، در رده حیوانات قرار می‌گیرند. انسان‌ها برای بقای نسل و زنده ماندن، به سه چیز مضطر هستند که قوت، مسکن و لباس است و از این سه، صناعت‌هایی پدید آمده که آنها را اصول صناعات^۱ گویند؛ کشاورزی و شبانی و اقتناص و رازی و جولا هگی (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۴۷۳-۴۷۰).

این صناعات از آن حیث به اصول صناعات لقب گرفتند که قوام عالم بر آنها استوار است و در صورت باطل شدن، حیات آدمی به خطر می‌افتد. قسم دوم صناعات، مربوط به پیشه‌هایی است که خادم و فراهم‌آورنده دست‌افزارهای اصول صناعات هستند که از آن جمله؛ درودگری، خرازی و آهنگری است و قسم سوم نیز آن که اصول صناعات را به کمال می‌رساند مانند؛ آس کردن و پختن برای کشاورزی و گازی و دوختن برای جولا هگی (همان، ج ۱: ۴۴) (تصویر ۱).

مترجم کتاب احیاء، واژه رازی^۱ را برای صنعت مربوط به ساخت مسکن به کار می‌برد و واژگانی چون بناکننده، راز را نیز برابر این واژه قرار داده‌اند (همان، ج ۳: ۳۱۱). در نگاه غزالی، معماری، از رده علوم غیرشرعی است؛ بدان جهت که به‌طور



تصویر ۱. نمودار اقسام صناعات و پیشه‌ها در احیاء (نگارنده)

مستقیم از انبیا مستفاد نمی‌شود (همان: ۵۱) و از رده علوم فرض کفایت است؛ چرا که از جمله اصول پیشه‌ها است «چون کشاورزی و جولا‌هگی و سیاست، بل حجامت. چه اگر در شهری حجام نباشد، هلاک به اهل آن شهر مسارت نماید» (همان: ۵۲).

معماری، از جمله اصول صناعات و پیشه‌ها است و معماران نیز «اهل پیشه» (همان: ۱۳۷) و «اهل حرفت» (همان، ج ۲: ۶۱۳) خوانده شده‌اند. اما اهل پیشه و پیشهور، عبارتی بوده که غزالی در مقامی دیگر بسیار به کار بسته است. این عبارت، برای توصیف مردمانی استفاده شده است که به جهت اشتغال دائم به کسب و پیشه خود، سیر و فکرتی در دین و طریق آخرت ندارند (همان، ج ۱: ۲۲۱) و هم ایشان، در کسب روزی و اقامت مصالح عیال و فرزندان است (همان، ج ۲: ۷۳). ایشان از آن‌روی که عمر خویش را در فراگرفتن صناعت یا پیشه صرف کرده، عمدتاً تفکری در حقایق دین و قرب الهی ندارند و جد و جهدی برای رسیدن به مقامات والا تر در ایشان نیست (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۴۷۷). از این‌رو، غزالی این دسته از مردم را «عوام» نام می‌نهد (همان، ج ۱: ۲۲۱). عوام در نگاه غزالی، کسانی هستند که ایمان آنها حاصل تقلید محض است و آنچه از پدر و مادر و معلمان خویش شنیده، بر سبیل حسن ظن پذیرفته و اعتقاد کرده‌اند (همان، ج ۳: ۳۳). عقاید عوام بدین سبب، ضعیف بوده و دل‌های آنها با شنیدن نقیض اعتقاد آنها به زودی دگرگون شده و به عقیده جدید پایبند می‌شوند (همان، ج ۲: ۳۶۹). عوام کسانی هستند که اگر به اصول عقاید و خدا و پیامبر او ایمان آورند و در بحث و نظر خوض نکنند و به بدعت‌ها مشغول نشوند، این ایمان، سبب نجات آنها در آخرت است و اگر چه در زمره مقربان درگاه خدا نیستند، اما از اهل بهشت خواهند بود (همان، ج ۳: ۳۳). «برای آن پیغامبر -صلی الله علیه و السلام- گفت: اکثر اهل الجنة البله، ای، بیشتر اهل بهشت ابلهان‌اند» (همان، ج ۴: ۳۰۰).

مهم‌ترین علت توصیه غزالی به عدم انکشاف حقایق بر عوام، آن است که ممکن است ایشان بدین واسطه، پیشه‌های خویش را رها کنند و بدین ترتیب، قوام خلق و معیشت خواص، که در مقابل عوام هستند و عموماً به عالمان و سالکان طریق آخرت اطلاق می‌شود، باطل شود (همان، ج ۱: ۱۳۷).

مرز میان عوام و خواص به دقت قابل تشخیص نیست و نمی‌توان آن را با قطعیت تبیین کرد، اما فرق فارق این دو گروه، به مرتبه ایمان ایشان مشخص می‌شود. ایمان عوام، محصول تقلید محض است و ایمان خواص، محصول مشاهده به نور یقین و استغراق در دوستی حق تعالی (همان: ۹۲).

گروهی دیگر در میانه این دو فرقه می‌گنجند و ایمان آنها ممزوج به استدلال است.^{۱۱} ایشان، متوسطان خلق هستند و ایمان متکلمان این چنین است (همان: ۳۷).

علت اینکه غزالی اهل پیشه را از عوام می‌داند، به این اصل در اندیشه او بازمی‌گردد که جمع میان مصالح دنیا و آخرت ناممکن است؛ مگر برای پیامبران و کسانی که «حق تعالی ایشان را برای تدبیر بندگان خود در معاش و معاد پرورده است» (همان: ۳۹). در باب اقسام علمی که در دل حاصل می‌آیند نیز همچنین است. علمی که در دل حاصل می‌آیند، شامل دو قسم عقلی^{۱۲} و شرعی^{۱۳} هستند. غزالی معتقد است این دو علم متنافی هستند و کسی که توجه خود را به یکی از این دو مصروف کند، در اکثر موارد از دیگری قاصر است «و برای این جماعتی را که در کارهای دنیا و در علم طب و هندسه و حساب و فلسفه زیرک‌بینی، در کارهای آخرت جاهل باشند» (همان، ج ۳: ۳۸).

غزالی در این مقام، عوام و بازرگان و اهل پیشه را به رعایت کردن آیه «ولا تنس نصیبک من الدنیا»^{۱۴} (قصص: ۷۷) دعوت می‌کند که در دنیا از معاد خود غافل نشوند، نصیب خود را از آخرت فراموش نکنند و دنیا را به مثابه مزرعه آخرت ببینند که می‌توان در آن حسنات کسب کرد (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۷۸). توصیه اکید او به ایشان آن است که پیشه‌ها و تجارت‌ها را رها نکنند و به فرضی از فرض‌های کفایت مسلمانان قیام کنند و به پیشه‌های مهم بپردازند:

«و از پیشه‌ها بعضی مهم است و بعضی نه، بدانچه رجوع آن به تنعم و تزین است در دنیا. پس باید که به پیشه‌ای مهم مشغول شود تا در قیام او بدان، مهمی از مسلمانان کفایت پذیرد. و از نقاشی و زرگری و بلند کردن بنا به گچ و کل آنچه وضع آن برای آرایش دنیا است دور باشد، چه اهل دین آن را کراهیت داشته‌اند» (همان: ۱۷۹).

بدین ترتیب، چنین برمی‌آید که جایگاه معماری، در رده علوم فرض کفایت دنیوی است که در عداد صناعات دیگر، به کار سامان دادن و برقراری دنیا می‌آید و در برابر علوم مربوط به آخرت قرار دارد. معماران نیز از اهل پیشه و حرفه هستند که عموماً از عوام تلقی می‌شوند، غور و خوضی در حقایق ندارند و قوام عالم را با پیشه خود تأمین می‌کنند تا معیشت خواص در آن باطل نشود (همان).

غفلت اهل پیشه

در احیاء، سخن از پیشه‌وران و اهل حرفه، به تعیین شأن اجتماعی و وظیفه ایشان محدود نشده و بحث درباره علت وجودی آنها نیز طرح می‌شود. در ربع سوم کتاب، پس از

این اصل دیدند که نفس را به چیزی که در گور همراه آدمی نیست، متمتع ن سازند؛ مگر به قدر ضرورت. و از خوردن و مباشرت و لباس و مسکن و هر چه بدان مضطر هستند، به قدر حاجت و ضرورت بسنده کنند (همان).

لذا اهل پیشه و حرفه در این مقام، باید تلاش کرده از دنیا به قدر حاجت خویش بگیرند و طریق ورع اختیار کنند (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۳۳) و حکم نیز آن است که چنان اختیار کند «از قوت که تن بر عبادت بدان قوی شود، و از مسکن آنچه از دزدان و گرما و سرما نگاه دارد، و از جامه همچنین» (همان، ج ۳: ۴۸۱) تا دل شخص از تن فارغ و همت او مصروف خدا و همه عمر، به ذکر و فکر مشغول شود. این اصل -اقتصار به حد ضرورت- شرط زهد است؛ کاری است که زاهدان بدان سلوک می کنند (همان: ۵۴۹) و عمده دعوت غزالی در احیاء، به تبعیت از قرآن، بدان است (گرابار، ۱۳۸۴: ۶۶). ایشان به کلی از دنیا روی می گردانند و از آن، جز برای بقای نفس خود اختیار نمی کنند. غرض ایشان نیز استعانت بر عبادت به تن بوده و تن در این مقام، به منزله سطور و راحله سفر است که به اندازه‌ای به آن مشغول می شوند که ایشان را در سفر از دنیا به آخرت یاری دهد (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۳۹۱).

پس توصیه غزالی به سلوک، بر اساس زهد و شرایط آن است. از این رو، لازم است به چگونگی زهد و نسبت آن با معمار و معماری بپردازیم.

مقام زهد

زهد مطابق تعریف، متوجه ساختن رغبت از چیزی سوی چیزی بهتر است. حاصل این تعریف آن است که «زهد عبارت است از گردانیدن رغبت از همه حظ‌های نفس. و هر گاه که از همه نصیب‌های نفس روی بگردانی، از بقا در دنیا روی بگردانی» (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۳۸۸). در نگاه زاهد، رستگاری در آخرت به جدایی و پرهیز از دنیا به دست می آید و تلاش زاهد آن است که از دنیا به قدر ضرورت حیات و بقا بگیرد و باقی را رها کند و دل در آن نبندد (همان: ۳۲۶).

علامت‌های زهد در بیان صوفیان و اولیا مختلف هستند و غزالی نیز در بسیاری از موضوعات، حد زهد را بیان کرده است.^{۱۴} از جمله این علامت‌ها، سخن یحیی بن معاذ^{۱۵} است که علامت زهد را بخشیدن موجود دانسته و ابن خفیف^{۱۶} که باز بودن از دنیا را، بی تکلف نفس، شعار زهد برشمرده است. ابوسلیمان^{۱۷}، پوشیدن صوف را از اعلام زهد خوانده است و احمد بن حنبل^{۱۸} و سفیان، به کوتاهی امید اشاره کرده‌اند (همان: ۴۱۲-۴۱۰).

شرح چگونگی پیدایش مشاغل گوناگون، سخن از طوایف مختلف مردم و رأی‌های فاسدی که در هر گروه پدید آمده، است. در میان این طوایف، رأی پیشه‌ورانی مطرح می شود که بر مقصودی باطل هستند؛ چرا که تصور کرده هدف از زیستن در دنیا، کسب قوت است برای کسب قوت و کسب قوت برای کسب قوت. این طایفه دچار خسران هستند از آن روی که «نه در دنیا تنعم دارند و نه در دین قدمی، چه ایشان روز رنج کشند تا شب بخورند، و شب می خورند تا روز رنج کشند» (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۴۷۹).

این پیشه‌وران، از سلوک طریق دین غافل مانده و به پیشه‌های خسیس مشغول شده و بدین واسطه، نظام دنیا و ملک پادشاهان را برقرار می سازند. این گونه است که آنها مسخر ارباب دنیا هستند و ارباب دنیا نیز مسخر بوده تا اصحاب دین را حفظ کنند (همان، ج ۲: ۲۳۵ و ۲۳۶). یکی از مهم ترین عللی که غزالی توصیه به عدم خوض در حقایق و عبادات برای عوام می کند، همین عامل است. چه مشیت و حکمت الهی شمول غفلت را برای عمارت دنیا اقتضا می کند و عوام خلق و پیشه‌وران، اگر چه غافل از حقایق الهی باشند، با رعایت دین به بهشت خواهند رفت. این مشیتی است که از ابتدا برای ایشان سابق شده است (همان، ج ۴: ۵۸۴).

حدیث پیامبر (ص) نیز در تأیید این سخن است که «[...] دوستی دنیا سر همه گناهان است و اگر مردمان، دنیا را دوست ندارند، عالم برافتد و معیشت‌ها باطل شود و دل‌ها و تن‌ها همه هلاک شوند» (همان، ج ۳: ۸۷۰). اینجا بحث از مشیت الهی است که استواری این عالم را بر غفلت قرار داده و لاجرم همواره مردمانی را در هر دوره اقتضا می کند که به سبب غفلت خود، نظام دنیا را استوار سازند (همان، ج ۲: ۲۳۵).

چنین است که می توان از شمول غفلت بر اغلب پیشه‌وران و بازرگانان و تجار، که قوام دنیا به آنها است، خبر داد. موضوع مهم، در فهم این نکته نهفته است که این مشیت، غیرقابل تغییر است و دوستی دنیا تا آخر در میان عموم مردم و اهل دنیا غالب خواهد بود. با این حال، پیامبر (ص)، با علم به این موضوع، به نصیحت و دعوت مردم به ترک دوستی دنیا می پرداخت و پیدا است که تعداد آنها که دوستی دنیا را به سبب این دعوت رها کرده‌اند، همواره اندک بوده؛ چرا که این امر، تابع حکم الهی است (همان، ج ۳: ۸۷۰).

برای گریختن از این غفلت است که راهبان از خلق متفرد شده و دنیا را به کلی رها کرده تا بتوانند به طریق مجاهده به خدا رسند (همان، ج ۱: ۵۷۷) و دیگر سالکان که طریقی جز عابدان و زاهدان پیش گرفته، حاصل ریاضت و سرّ آن را در

زهد و معماری

زهد با معماری نیز پیوندی تنگاتنگ دارد و مطالب بسیاری در نسبت بین این مقام از مقام‌های سالک و معماری در میان هستند. شاهد این سخن آنکه غزالی، دلیل زهد بسیاری از پیامبران و اولیا را نداشتن سرای (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۷۵) و یا سکونت در خانه‌ای محقر و ناپایدار (همان، ج ۴: ۴۰۲) دانسته و حدودی را برای زهد در آن تعیین کرده است. یکی از مهم‌ترین این حدود، زهد در مسکن و مراتب آن است:

«[...] مهم سوم مسکن است. و زهد را در آن نیز سه درجه است: عالی‌تر آن که برای نفس خود موضعی خاص نطلبد و به زاویه‌های مسجد قناعت کند، چون اصحاب صفه، و میانه آن که موضعی خاص طلبد، چون خانه‌ای که از شاخ خرما یا از نی سازند، یا آن چه آن را ماند، و کمتر آن که حجره‌ای بنا کرده طلبد به خریدن یا به اجارت. پس اگر قدر وسعت آن بر اندازه حاجت باشد، بی زیاده و در آن زینت نبود، این قدر او را از آخر درجات زهد بیرون نیارد. و اگر افراشتن و گچ کردن و فراخی و بلندی سقف بیش از شش گز طلبد، از حد زهد در مسکن به کلیت بیرون آمده باشد. و اختلاف جنس بنا بدانچه از نی باشد یا از گل یا از خشت پخته، و اختلاف قدر آن به فراخی و تنگی، و اختلاف درازی آن نسبت بدانچه ملک او باشد یا به اجارت دارد یا به عاریت. و زهد را در آن همه مدخل است» (همان: ۴۰۱). در این متن، مواجهه با زهد در مسکن، به سه صورت مطرح شده است که توضیح آن در ادامه می‌آید:

- کمترین درجه زهد، اختیار کردن حجره‌ای برای زیستن است که وسعت آن به قدر ضرورت باشد و زینتی نداشته باشد. در نگاه غزالی، اصل اساسی زهد "اقتصاد به حد نیاز" از ضرورات دنیا بوده و مطابق آن، غرض از مسکن، دفع باران و برف و دفع چشم‌ها و دست‌ها است. از جمله منکرات مسکن نیز به کار بستن مصالحی است چون خشت پخته و گچ که شعار بناهای ظالمان بوده و دال بر درازی امل صاحب بنا. دیگر آنکه بنا را به نقوش مختلف تزئین کند و سوم آنکه مرتفع سازد.^{۱۹}
- درجه میانه زهد، برپا ساختن خانه‌ای از مصالح کم‌دوام بوده؛ چنانکه عادت برخی از صحابه و پیامبران بوده است. آن‌سان که نوح، خانه‌ای از نی داشت و مرگ را از آنکه به ساختن خانه‌ای گلی بپردازد نزدیک‌تر می‌دید و برخی صحابه، خانه‌هایی از پوست و گیاه داشته که به هنگام غزو و حج آن را به همسایگان می‌بخشیده و پس از برگشت، دوباره می‌ساختند. قضاوت سلف نیز آن بود که هر چه بنایی بر ساخته از مصالح کم‌دوام‌تر

باشد، سازندگان آن بهتر هستند و این حدی است میانه از زهد.

- بالاترین حد زهد، مخصوص اصحاب صفه است که موضعی خاص برای خویش نطلبیده و به مسجد قناعت کردند. این مرتبه‌ای است که عالی‌ترین زاهدان بدان نائل می‌آیند و آن مطابق حدیثی است که پیامبر اسلام (ص) گفت: «کلّ بناء وبال علی صاحبه يوم القيامة الا ما اکّن من حرّ او برد، ای، هر بنا که هست روز قیامت بر صاحب آن وبال است مگر آن چه از گرما یا سرما بپوشد» (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۴۰۱).

از این فقره معلوم می‌شود که توصیه غزالی، به زهد در مسکن و متاع خانه است و حد والای زهد را در آن قناعت به زاویه مسجد و نطلبیدن مسکن خاص می‌داند. اما حد غایی زهد در معماری، فقط عدم سکونت در مسکن نیست، بلکه وجه دیگری از زهد وجود دارد که توصیه آن، به پرهیز از بنا کردن و ساختن است؛ وجهی که می‌توان آن را اصلی از مقام زهد دانست که در باب معماری حکم می‌کند. آنچه اعتباراً دعوت به نساختن و ویرانی می‌نامیم.

«و گفته‌اند: علامت او [زاهد] آن است که دنیا را چنانکه هست بگذارد، نگوید که رباطی بنا کنم یا مسجدی آبادان کنم. و یحیی بن معاذ گفت: علامت زهد، بخشیدن موجود است. و ابن خفیف گفت: علامت آن، راحت یافتن است از گذاشتن ملک. و نیز گفت: زهد، باز بودن نفس است از دنیا، بی تکلف» (همان: ۴۱۲).

ویرانی

دعوت به نساختن، وجهی مهم از مقام زهد است که در قسمت‌های مختلف کتاب دیده می‌شود. زاهد، آبادانی را در دنیا نمی‌بیند و مقصود او، آبادانی آخرت است. او دنیا را سرای لغزیدن و خواری و مذلت می‌داند و آبادانی آن را خراب‌شونده و ساکن آن را راهی گور (همان، ج ۳: ۴۴۰). بدان جهت است که یحیی بن معاذ عاقل را توصیه می‌کند که گور خویش بنا سازد و دنیا را رها کند (همان: ۴۴۱) و ابراهیم ادهم^{۲۰}، آبادانی را در گورستان می‌بیند و اهل دنیا را بدان می‌خواند (همان، ج ۳: ۱۴۷).

دنیا نزد زاهد، سرای کسی است که او را سرایی نیست و مال کسی است که برای او مالی وجود ندارد و حرص آدمی برای آباد ساختن آن، حرص بر فنا و وانهادن بقا است (همان: ۴۲۴). عیسی به حواریان خود، گذشتن از دنیا و عمارت نکردن آن را توصیه کرد (همان: ۴۲۳). او دنیا را پلی می‌دانست که بر آن نباید عمارت کرد.

از سخن او در احیاء مستفاد می‌شود که در باب بعدی بدان خواهیم پرداخت و روایت دوم از موضوع این فصل است.

روایت دوم: معماری

«پس هر که خدای را در دنیا نشناسد، در آخرت نبیند و هر که لذت معرفت در دنیا نیابد، لذت نظر در آخرت نیابد. چه در آخرت کسی را به ابتدا چیزی ندهند که در دنیا با او نبوده باشد، و هیچ کس در آخرت ندرود مگر آن چه کاشته باشد در دنیا. و مرد برانگیخته نشود مگر بر آن چه میرد، و نمیرد مگر بر آن چه زید» (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۵۴۳).

محتوای باب اول، بخش عمده‌ای از مطالب مربوط به معماری و معمار را در کتاب احیاء شامل می‌شود. این نشان از کمیت مطالبی دارد که در کتاب بر محتوا و نتیجه باب اول این مقاله دلالت کرده و خواننده کتاب را در اولین مواجهه با آن، به چنین نتایجی می‌رسانند. طرفه آن است که شواهد دیگری از مطالعه احیاء به دست می‌آیند که اگر چه در تعداد کمتر بوده، اما خبر از سخنی دیگر و نتایجی دیگر دارند. این تناقض ظاهری (سروش، ۱۳۶۷: ۱۴۰)، دست‌مایه نگارش این باب خواهد بود که در آن، روی دیگر سخن غزالی تبیین شده و نسبت آن با باب پیشین روشن می‌شود.

در ادامه، از شأن فردی انسان در نگاه غزالی سخن به میان می‌آید و اصناف مختلف انسان‌ها، دعوت به سلوک راه خدا می‌شوند. اهل صناعت نیز از این ماجرا فارغ نیستند و سلوکی مخصوص به خود دارند که برآمده از شیوه زیستن آنها مبتنی بر پیشه و صنعت ایشان است. پس از آن، مقام محبت به منزله عالی‌ترین مقام آدمی طرح شده و راه نیل به این مقام، ذکر و فکر، بیان می‌شود. در پایان، نتیجه این باب می‌آید که عمارت از برای ویرانی است.

سلوک اهل پیشه

غزالی درباره مراحل سلوک آدمی مثالی دارد که در قسمت‌های مختلف از کتاب به آن اشاره کرده است. این مثال را می‌توان مهم‌ترین الگو برای توضیح دادن مراحل و راه‌های سلوک به سعادت در نگاه غزالی دانست و با استناد به آن، برخی از مهم‌ترین مفاهیم کتاب را توضیح داد.

مثال این است که فرض کنیم آزادی بنده‌ای از بند و تمکن او به ملک یک مملکت، به این شرط منوط باشد که عازم سفر حج شود و به مکه رسد و تمامی اعمال را به جای آورد. در این صورت، پس از گزاردن اعمال حج، وی آزاد شده و به ملک و مملکت می‌رسد. اگر به دلیل مانعی در راه، موفق به رسیدن به مکه نشد، اگر چه دیگر صاحب مملکت نیست،

«او را گفتند: ای پیغامبر خدای، اگر فرمایی خانه‌ای بنا کنیم که خدای را در آن پرستیم؟ گفت: بروید و بر آب خانه‌ای بنا کنید. گفتند: بنا بر آب چگونه می‌ایستد؟ گفت: عبادت بر دوستی دنیا چگونه آید؟» (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۳۸۱).

عیسی، دنیا را چون موج دریا می‌دانست و خانه ساختن بر آن را غلط. همچنین او گفت که دنیا را دشمن گیرید تا خداوند دوستان گیرد (همان، ج ۳: ۴۲۹). آبادان ساختن دنیا و خراب کردن آخرت نزد ابوحازم، علت گریز و پرهیز آدمی از مرگ است (همان، ج ۲: ۳۱۸). آبادانی دنیا، خراب‌شونده و ساکن آن، به گور رونده است (همان، ج ۳: ۴۴۰) و بانی دنیا، بناکننده ویرانی است (همان: ۴۳۴).

همچنین، پیامبر اسلام (ص) را چنین توصیف کرده‌اند که «به آخرت خرامید و خشتی بر خشتی و نیی بر نیی بنا ننهاد» (همان: ۴۵۲) و آمده است که حکیمان، دنیا را سرای ویران می‌دانند و ویران‌تر از آن، دل آن کسان را که دنیا را آبادان سازند. حال آنکه بهشت، سرای آبادانی است و طالب آن، دلی آبادان‌تر از بهشت دارد (همان: ۴۴۰).

چنین است که غزالی در این مقام، دعوت به ساختن بنا نمی‌کند، بلکه از ساختن بر حذر می‌دارد. در این نگاه، اقتضای به حد نیاز از مسکن، به منزله سرپناه و مأمن، مطابق زهد است، اما زاهدترین افراد که به زهد مطلق دست یافته بودند، اساساً به حد والای زهد دعوت می‌کردند که نساختن و ویرانی است. بر اساس این نگاه، معماری در صورت عبور از حد ضرورت بقای آدمی، مذموم تلقی می‌شود و آدمی را از حد زهد بیرون می‌آورد و معمار در پی زاهد شدن نیز به ساختن و عمارت کردن دعوت نمی‌شود.

در این باب، سخن از اندیشه غزالی درباره معماری در میان دیگر علوم و صناعات رفت و جایگاه اهل پیشه نیز مشخص شد. از این طریق، به جایگاه اجتماعی ایشان پی بردیم و آنکه اهل پیشه عموماً در دایره عوام خلق قرار می‌گیرند و آن حکم که بر عوام خلق روا است، بر ایشان نیز صدق می‌کند. از این‌رو، غفلت بر ایشان شامل است و غفلت، رکنی از ارکان دنیا بوده که قوام دنیا و معیشت‌ها بر آن استوار است. مطابق شواهدی که از سخن غزالی آمدند، دانستیم که توصیه او برای رهایی از این غفلت و آغاز سلوک، به کار بستن اصل "اقتضای به حد نیاز" از ضرورات دنیا است. این اصل داعی به مقام زهد بوده و زهد، وانهادن دنیا است برای رغبت در آخرت. در نهایت، عالی‌ترین درجه زهد در معماری طرح شد و محصول آن، دعوت به نساختن و ویران پنداشتن دنیا و آبادان ساختن آخرت بود.

دعوت به نساختن و دل نبستن به بنا و پرهیز از آن، نتیجه روایت اول سخنان غزالی است. با این حال، روایت دیگری

از رنج بندگی خلاص و آزاد می‌شود. برای چنین فردی، سه کار لازم است تا عازم این سفر شود و آن را به اتمام رساند؛ اول، به مهیا کردن اسباب و فراهم کردن زاد و راحله، دوم، به جدایی از وطن و سپردن راه بادیه و سوم، مشغول شدن به اعمال حج، رکنی پس از رکنی، تا انتهای آن و گزاردن طواف وداع (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۲۸).

غزالی، مسیر سلوک به خدا را بر این تمثیل استوار می‌سازد. سعادت ابدی، برای کسی است که بر این مسیر و مشکلات آن فائق آید و به سلامت به مقصد رسد. لکن در راه ماندگان نیز اهل نجات هستند، اگر چه در شأن و مقام، از سعادتمندان پایین‌تر بوده و آنها که عمر خویش در ساختن راحله و مشغولی بدان تلف کرده، اصحاب شمال هستند. شرافت علوم نیز بنا به ارتباط آنها با هر یک از این مراحل مشخص می‌شود. علم مکاشفه، علم مربوط به مرحله سوم و داعی به سعادت است. علم معامله، علم یاری‌دهنده آدمی برای سلوک مسیر حج و متعلق مرحله دوم است و علم‌های مربوط به مصالح تن مانند؛ طب و فقه و صناعات دیگر از جمله معماری، علوم مربوط به مرحله اول هستند (همان، ج ۴: ۱۲۹ و ۱۳۰).

لذا با دانستن آنکه اصل به کعبه، اهل سعادت است، چنین برمی‌آید که سعادت، و رای علم مکاشفه بوده و علم مکاشفه، و رای علم معامله که علم سلوک راه آخرت است و پیمودن طریق؛ و سلامت تن و اسباب صحت نیز به سان زاد و راحله برای این سفر است (همان: ۱۲۸ و ۱۲۹). بدین ترتیب، آنان که قصد سعادت ابدی دارند، باید به واسطه علم معامله، که موضوع کتاب احیاء است، سالک راه آخرت شوند.

غزالی در جایی از کتاب احیاء، احوال سالکان طریق آخرت را برشمرده است:

«مرید کار آخرت، و سالک طریق آن از شش حال خالی نباشد، چه او یا عابد بود، یا عالم، یا متعلم، یا والی، یا پیشه‌ور، یا موحدی که عمر وی مستغرق باشد در عبادت خدای یگانه، که مقصود همه [وی] است، و از همه بی‌نیاز است» (همان، ج ۱: ۷۳۲).

در این سخن، غزالی، پیشه‌ور را یکی از اصناف خلق می‌داند که می‌تواند سالک طریق آخرت باشد. در این بیان، پیشه‌وری که برای تأمین قوت عیال به کسب محتاج است، روا نیست که عیال را ضایع کند و تمام اوقات خویش را در عبادات مستغرق سازد، بلکه باید ورد و ذکر او در زمان حضور او در بازار و حین کسب باشد «و لکن باید که خدای را تعالی در صنعت خود فراموش نکند و بر ذکرها و تسبیح‌ها و خواندن قرآن مواظبت نماید، چه آن را با کار جمع توان کرد» (همان: ۷۳۵) و زمانی که از کار خود فارغ شود، باید به ترتیب ذکرها

و وردهای خویش بازگردد. از این سخن این گونه برمی‌آید که پیشه‌ور نیز به راه‌هایی چون؛ یاد خدا در حین کسب و نیکی در حق دیگر مسلمانان و پس از آن، بازگشتن به ورد و دعا و عبادات بدنی، که عابد بدان مشغول است، می‌تواند سالک طریق آخرت شود.

اینجا تعارضی پیدا می‌شود که با نتیجه ابتدایی باب اول این مقاله سازگار نیست. شواهد گوناگونی را در باب اول نشان دادیم که در تمامی آنها اهل پیشه و پیشه‌وران، از عوام تلقی می‌شدند و عوام نیز طریقه سلوک و فهم حقایق آنها به کلی متفاوت بود، اما اکنون اهل پیشه، در دایره سالکان طریق آخرت و در کنار عالم و متعلم و عابد قرار می‌گیرند.

فهم چگونگی حل این تعارض، با توجه به نکته‌ای ظریف روشن می‌شود و آن سطحی است که غزالی در آن درباره پیشه‌ور و اهل پیشه سخن می‌گوید. در نگاه غزالی، "اهل پیشه" در ساحت اجتماعی خود عموماً در دایره عوام هستند و حکم عوام بر اغلب ایشان جاری است. این خبر از ذهنیتی دارد که مبتنی بر آیات و روایاتی است که ذکر آنها رفت و استواری عالم را بر غفلت اهل صنعت و حرفه می‌داند تا به واسطه ایشان، عالم برقرار بماند. اما این بدان معنا نیست که غزالی توصیه به غفلت کند. چنانکه در همان باب نیز اشاره کردیم که پیامبر (ص) برای اهل پیشه نیز وظیفه دعوت را ادا می‌کرد و ایشان را به ترک دوستی دنیا فرا می‌خواند و به این سبب که احتمال تأثیر در ایشان کمتر است، این کار را رها نمی‌کرد.

از اینجا معلوم می‌شود که عبارت "اهل پیشه"، سخنی در ساحت اجتماعی است که لزوماً در ساحت فردی "پیشه‌ور" صادق نیست. غزالی اساساً سلوک طریق دین را امری مرتبط با آحاد خلق می‌داند (همان، ج ۲: ۲۳۵) و در ساحت آحاد پیشه‌وران، پیدا است که توصیه به وانهادن غفلت و آغاز سلوک طریق آخرت می‌شود، سهل است، سلوکی که مبتنی بر پیشه ایشان باشد.

فواید کسب و پیشه

با بررسی احادیث و اخبار می‌توان به مقوله پیشه و کسب، به گونه‌ای دیگر نگریست. در این نگرش برای کسب و پیشه، فوایدی مترتب بوده که آن را به بستری برای سلوک بدل می‌سازند. از مهم‌ترین این کارها، اختیار کردن معاش به منزله وسیله معاد است؛ چرا که پیمودن مسیر دنیا برای طلب معاد، بی آنکه آدمی به معاش و اسباب آن مشغول شود، بسیار دشوار است. مرتب ساختن معاش، برای معاد وافی به مقصود است (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۲۷).



نزدمان محبوب و دوستی بر این اساس، میل طبع سوی چیزی موافق و لذت‌دهنده است (همان: ۵۱۱).

عامل مهم آنکه دوستی چون تابع ادراک و معرفت است، پس هر یک از حواس ما در کشف لذتی که درک می‌کند، می‌تواند مهم باشد. از این‌رو، هر حسی، لذتی مخصوص به خود داشته که در حواس پنج‌گانه ما به مقتضی طبعمان قرار دارد. غزالی از حس ششمی سخن می‌گوید که مخصوص دل است و حواس پنج‌گانه را در لذت آن بهره‌ای نیست. این حس از آن‌رو که منبعث از دل و عقل و خاصیت آدمی بر دیگر موجودات است، به باطن راه می‌برد و بصیرت آن قوی‌تر از بصر ظاهر است. بدین سبب، لذتی که به دل ادراک می‌شود، قوی‌تر از لذت حواس دیگر است (همان: ۵۱۲).

معنای حسن و جمال در نگاه غزالی نیز چنین ساختاری دارد. او حسن و جمال را لاحق شدن چیزی به کمال آن می‌داند (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۵۱۶). حسن و جمال، پیوندی ناگسستنی با کمال دارد و چیزی در غایت جمال خود است که در غایت کمال خود باشد.

غزالی برای جمال، دو شأن قائل است؛ ظاهری و باطنی. جمال باطن، کمالی است که به نور بصیرت منکشف می‌شود (همان: ۵۱۹-۵۱۶). بصیرت باطن، مانند توضیحی که در لذت آمد، از بصر ظاهر، قوی‌تر و ادراک دل، قوی‌تر از ادراک چشم است. پیدا است لذتی که محصول بصیرت باطن باشد، از لذت ناشی از حواس پنج‌گانه، بیشتر و قوی‌تر خواهد بود. «و کسی که نقشی را که بر دیواری نگاشته باشد برای جمال صورت ظاهر آن دوست دارد، بغایت دور باشد از کسی که پیغامبری را از پیغامبران برای جمال صورت باطن او دوست بدارد» (همان: ۵۱۸).

بدین ترتیب، غزالی به دو گونه زیبایی (حسن، جمال، نیکویی) معتقد است، زیبایی ظاهری که آن را نفی کرده و البته گاه برای آن معیارهایی زیبایی‌شناختی می‌آورد و زیبایی باطنی. اما دوستی عالم ظاهر، دنیا، در عالی‌ترین حالت آن، نازل‌تر از مشاهده جمال باطنی است و هر که بصیرت باطن او غالب‌تر از ادراک ظاهر او باشد، معانی باطن را از معانی ظاهر بیشتر دوست دارد (همان: ۳۲). چنین نگاهی، حکایت از رویکردی دینی به زیبایی‌شناسی دارد که با تأکید معمول محققان غربی بر دنیوی و تزئینی بودن هنر اسلامی، مغایر است (اتینگهاوزن، ۱۳۸۵: ۳۱).

غزالی معتقد است که انسان ذاتاً در پی بیشترین لذت است و در پی جمیل‌ترین لذت آن است که به دل ادراک می‌شود و جمیل‌ترین آنکه کامل‌ترین است. در نگاه غزالی، خدا، کامل‌ترین و در نتیجه جمیل‌ترین است.^{۲۱} هر

مهم‌ترین فایده کسب، کفایت اسباب معیشت اعم از خوردنی و پوشیدنی است که آدمی یا باید به نفس خویش انجام دهد و یا به دیگری بسپارد. انجام دادن آن به نفس، باعث مشغولی است، اما اگر دیگری انجام دهد، مشغولی دل به او بیشتر و دائمی‌تر است. از این‌رو، توصیه می‌شود که شخص خود به کفایت آن قیام کند و پس از فراغت از آن، فرصت صافی کردن دل و فکرت میسر شود «و از اسرار الهی در ملکوت آسمان و زمین چیزی منکشف گردد، چه عشر عشیر آن در زمانی دراز حاصل نشود اگر مشغول دل باشد به علاقت‌ها» (همان، ج ۴: ۱۳۱). رسیدن به این مقام نیز جز به کسب و جهد ممکن نیست (همان). لذا مشغول شدن به کسب، از احتیاج و سؤال از مردم و مشغول شدن به عبادت‌های تن که سلوک عابدان است، فاضل‌تر است (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۳۴).

دیگر آنکه از این فواید فراتر رود و در بازار ملازم ذکر خدا باشد و به تسبیح و تهلیل مشغول شود؛ چرا که ذکر خدا در بازار و میان غافلان فاضل‌تر است. این روشی است که بسیاری از صحابه و اولیا به کار می‌بستند (همان). «و در خبر است: انّ الله یحبّ المؤمن المحترف، ای، خدای - عز و جل - دوست دارد مؤمن پیشه‌ور را» (همان: ۱۳۰ و ۱۳۱) و بدین استناد، بسیاری از اولیا به تجارت و پیشه مشغول بودند. بوقلابه فراتر از این را گفت: «اگر تو را در طلب معیشت بینم، دوست‌تر از آن دارم که در زاویه مسجد» (همان: ۱۳۳).

اینک معلوم می‌شود که «سلوک راه آخرت، ورای زهد است در دنیا، چنانکه سلوک راه حج، ورای دفع غریم است که از حج مانع است» (همان، ج ۴: ۳۳۱) و مقاماتی بالاتر و بالاتر از مقام زهد وجود دارند که سالک راه ممکن است اختیار کند و به سعادت موعود برسد. غزالی، غایت مقامات معرفت را "مقام محبت" می‌داند.

مقام محبت

این مقام، عبارت از غایت قصوای مقامات و والاترین درجه از درجات است و آن، دوست داشتن خدا است. پس از ادراک محبت، مقامی نیست که یا ثمره و یا تابع آن است؛ چنانکه شوق و انس و رضا، ثمرات محبت هستند و مقاماتی چون توبه و صبر و زهد، مقدمات آن (همان: ۵۰۸). برای تبیین این مقام، لازم است مراتب دوست داشتن و معنی آن در نگاه غزالی تبیین شده و پس از آن، چگونگی دست یافتن به این مقام روشن شود.

غزالی، دوست داشتن را عبارت از لذت بردن از چیزی می‌داند که به ادراک درمی‌آید. بر این اساس، هر آنچه که به ادراک ما درآید و از آن برای ما لذت و راحتی حاصل آید،

که خدا را بشناسد، او را دوست می‌گیرد و بلکه از آن فراتر؛ کسی که به معرفت خدا نائل شود، جز او را نمی‌شناسد و در وجود، از روی حقیقت، جز حق تعالی و افعال او را مشاهده نمی‌کند (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۶۰۵ و ۶۰۶).

«هر که خدای تعالی را دوست دارد و دوست او باشد و مشتاق لقای او باشد، در چیزی ننگرد که نه او را در آن ببیند، و به گوش او چیزی نرسد که نه از او یا در حق او شنود، سماع در حق او مهیج شوق او باشد و مؤکد دوستی و شوق او، و از آتش‌زنه دل او آتش محبت‌ها جهانند، و از مکاشفات و ملاطفات او حال‌هایی پیدا آرد که آن را صفت نتوان کرد» (همان: ۶۰۳).

و این حال کسی است که به مقام محبت رسیده و در والاترین مقام از مقامات سلوک، به محبت خدا نائل آمده است. دریابنده این لذت می‌داند که لذیذترین لذت‌ها، معرفت خدا است و لذتی ورای آن متصور نیست و هر انسان با عقل کامل طبعاً این بزرگ‌ترین لذت را اختیار می‌کند. شعف حاصل از چنین لذتی به بهترین وجه در بیان غزالی آمده است:

«اما کسی که فکر او در معرفت حق تعالی دراز شد، و از اسرار ملک خدای تعالی اگر چه چیزی اندک باشد بر وی منکشف گشت، او در دل خود، در حال حاصل شدن کشف چنان شادی یابد که خواهد که بپرد، و تعجب نماید از نفس خود که ثابت ماند و قوت شادی و مسرت آن را احتمال تواند» (همان، ج ۴: ۵۳۶).

اما آیا نسبتی میان محبوب و آثار محبوب وجود دارد؟ غزالی، به ارتباطی مستقیم میان اثر و مؤثر آن قائل است و نیکویی یا عیب صنعت را دلالت بر نیکویی و عیب صانع^{۲۲} می‌داند (همان: ۶۱۵). حسن و جمال یک اثر، دال بر جمال صورت باطن صاحب آن اثر است؛ چرا که دلیل بر حسن فعل او بوده و دلالتی است بر صانع آن. چه «خوبی تصنیف مصنف و خوبی شعر شاعر، بلکه خوبی نقش نقاش و بنای بناکننده» (همان: ۵۲۴) اثری از صفات خوب باطن ایشان است که این فعل‌ها از آن صادر شده‌اند (همان).

بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که اثر محبوب، خود، محبوب است و آنچه بر محبوب دلالت دارد نیز همچنین. چنانکه مردمان در محبوب دانستن زر و سیم این‌گونه رفتار می‌کنند. چه در خود زر و سیم، منفعتی نهفته نیست، جز آنکه داعی به چیزی است که محبوب ایشان است (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۵۵). این روند، کار را در قوت دوستی و شفقت بدانجا می‌رساند که از نفس محبوب نیز می‌گذرد و به همه متعلقان او می‌رسد، «تا به حدی که سگی که بر در سرای او باشد، باید که در دل از دیگر سگان متمیز شود» (همان: ۴۰۸).

این طریقه نگرش، به نگاه معماربانه غزالی نیز تسری دارد؛ خصوصاً زمانی که از کعبه سخن گفته و به وضوح میل و علاقه خود را به دیدار کعبه ابراز می‌کند. او شوق مشتاق به خانه کعبه را زمانی برانگیخته می‌داند که شخص به حقیقت بداند که خانه، خانه خدا است و آن را نموداری از خداوند ساخته‌اند؛ از این‌رو، از زیارت آن لذت می‌برد.

«و با این معنی که تقریر افتاد، معنی دیگر هم هست، و آن آن است که محب همیشه مشتاق باشد به کل آن چه اضافت به محبوب دارد، و خانه مضاف است به حق تعالی، پس سزاوار باشد که بدو اشتیاق نمایند به مجرد این اضافت، بیرون طلب ثواب که در قصد آن موجود است» (همان، ج ۱: ۵۷۹).

بدین ترتیب است که غزالی در این مقام، دعوت به دوست داشتن این دسته بناها^{۲۳} می‌کند و بر خلاف آنچه در باب اول به‌دست آمد، معماری و محصول معماری، بنا، نزد او بی‌ارزش و بی‌مقدار نیست و فقط برای رفع حاجات اولیه و ضروری آدمی به کار نمی‌رود. اینکه چیزی را از آن‌روی که نسبتی با محبوب دارد دوست داریم، اصلی است که در برابر "اصل اقتصار به حد ضرورت" قرار گرفته و هر یک، شیوه نگرش خاصی را به معماری و بنا ایجاب می‌کند.

این چنین می‌توان درک کرد که اثر حقیقی، آن است که دلالت بر خوبی باطن مؤثر آن داشته باشد و از سویی دیگر، خود اثر نیز نمودار و دال بر محبوب باشد. از آن‌رو که کمال علم و قدرت و دوری از پلیدی و زشتی فقط مخصوص خدا است، چنین برمی‌آید که صانع با دوستی خدا و برخورداری از مظاهر جمال باطن، به حق راه می‌برد و این چنین یک اثر نزد غزالی، از زیبایی باطنی برخوردار است (اتینگهاوزن، ۱۳۸۵: ۳۲).

معماری و ذکر

چنین طرح شد که معمار برای آنکه بتواند اثری نیکو بسازد، باید باطنی نیکو داشته باشد. این نیکویی باطن، با سلوک انسان به مقامات عالی‌تر حاصل می‌شود. عالی‌ترین مقام در نگاه غزالی، مقام محبت است. این مقام، از طریق لذت از کمال صفات محبوب و ذات او حاصل می‌شود و والاترین مقام آدمی در این مرحله آن است که جز خدا نبیند و در همه امور و احوال بر آن مواظبت کند. بر این اساس، کمال سعادت، لذت بردن مدام از طاعت الهی و کراهت داشتن معصیت خدا در همه احوال است. بدین ترتیب با طول عمر آدمی، این فضیلت و لذت در او راسخ‌تر و کامل‌تر می‌شود و این است معنای دیگر دنیا مزرعه آخرت است که پیامبر بیان فرمود: «طول العمر فی طاعة الله. و برای آن انبیا و اولیا



این روشی است که به نظر می‌رسد غزالی، به پیشه‌ور (معمار) و به طریق اولی، انسان در والاترین سطح معرفتی توصیه می‌کند. آنکه معمار به ذکر و فکر و ورد در حین کار خویش مشغول باشد، دعوتی به طریقه‌ای از سلوک است و چنانکه در این قسمت دیدیم، طریق ذکر، طریقی است وافی به والاترین مقصود آدمی که کمال سعادت است.

معماری از برای ویرانی

در این مقام است که دیگر توصیه به معمار، نساختن و ارزش نهادن بر ویرانی نیست، بلکه سطح دیگری از ساختن و معماری مراد می‌شود. در این سطح، کل سعادت او در آن است که لقای حق تعالی را مقصد خود سازد و سرای آخرت را مستقر و دنیا را منزل خویش و تن و اعضا را خدمتکاران قرار دهد (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۲).

معمار باید اثر خویش را چنان خلق کند که آراسته به جمال باطنی حقیقی خویش باشد. برای نیل به این جمال، لازم است به ذکر خدا مشغول شود و به مقامات عالی تر رسد. اثر او زمانی خود محبوب است که بر محبوب واقعی، خداوند، دلالت کند. او باید هم خویش را در عمارت منزل مصروف دارد و نه راه؛ که دنیا راه گذر او است و وطن و قرارگاه او آخرت است (همان: ۲۲ و ۲۳) و معمار در کار ساختن ساختمان و حل این تناقض لطیف که به تن می‌سازد و به حکم پیامبر (ص) متقن و استوار می‌سازد،^{۲۴} و به دل نه آبادانی دنیا که ویرانی آن را می‌خواهد. این چنین است که معماری می‌کند از برای ویرانی؛ با مردمان مخالطت می‌کند و به دل از ایشان فارغ است (همان، ج ۲: ۴۴۸) و مصداق آیه شریفه «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (نور: ۳۷) می‌شود: «لذت معرفت به مردانی مخصوص است که رجال لا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ صفت ایشان است، ای، مردانی که خرید و فروخت ایشان را از ذکر خدای مشغول نکند. و غیر ایشان بدان لذت مشتاق نباشد، زیرا که شوق پس از ذوق حاصل آید، و هر که نچشد نشناسد، و هر که نشناسد آرزو نبرد، و هر که آرزو نبرد نطلبد، و هر که نطلبد نیابد، و هر که نیابد در اسفل السافلیین با محرومان بماند» (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۴۰۳).

مرگ را کراهیت داشته‌اند، چه دنیا مزرعه آخرت است. و هر گاه که عبادت‌ها به درازی عمر بیشتر باشد، ثواب آن جزیل تر بود» (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۲۴).

برای آنکه بتوان لذتی مدام از دوستی خدا داشت و به کمال سعادت رسید، غزالی دو راه اصلی را پیشنهاد می‌کند که بر سبیل عبارت "لا اله الا الله" شامل یک راه سلبی ابتدایی و یک راه ایجابی در مرحله بعد است. اولین گام، قطع تمام علاقه‌های دنیوی و بیرون کردن دوستی غیر خدا از دل است (همان، ج ۴: ۵۴۶). او در این گام باید به قلع دوستی دنیا از دل خویش اقدام کند و مسیری را بپیماید که از توبه و صبر و زهد و خوف و رجا پدید می‌آید (همان: ۵۴۷).

دومین گام، مؤکد کردن دوستی خدا در دل است و این گام نیز به ضرورت با «فکر صافی و ذکر دایم و جد بالغ در طلب و نظر مستمر در خدای و صفات او و ملکوت آسمان‌ها و دیگر مخلوقات او» (همان: ۵۴۸) به دست می‌آید. ذکر، کاری است که سالک طریق در این مقام بدان می‌پردازد (همان). بدین ترتیب، سالک می‌تواند به عالی‌ترین مقامات سلوک برسد و به درجه صدیقان نائل آید. حالی که در این مرحله برای آدمی وجود دارد، عالی‌تر از زهد است. نشانه این حال، یکسان شدن دنیا و آخرت نزد شخص است و غزالی آن را در مسئله توجه به مال توضیح می‌دهد. زاهد، از مال دنیا می‌گریزد و دنیا و آنچه را در آن است مکروه می‌دارد. اما حال والاتر از زهد، استغنا است (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۳۲۹) و «باید که صاحب این حال را مستغنی گویند، زیرا که او بی‌نیاز است، هم از وجود مال و هم از فقد آن» (همان). مستغنی کسی است که برای او وجود و عدم وجود مال یکسان است؛ چنانکه دنیا و آخرت نزد عارف یکسان است و توجهی به آن ندارد. به این ترتیب، مقاماتی ورای زهد و زاهد بودن نیز وجود دارند که زهد به منزله مقدمه آنها است و مراحل اول پیمودن مسیر سلوک برای عارف شدن:

«و بدان که زهد درجه‌ای است که آن کمال ابرار است. و صاحب این حال از مقربان است، پس لا جرم زهد در حق او نقصان است، چه حسنات الابرار سیئات مقربان است. و این برای آن است که کراهیت دارنده دنیا مشغول است به دنیا، چنانکه رغبت کننده در آن مشغول است بدان» (همان).

نتیجه‌گیری

کتاب احیاء، مشهورترین و بلندترین اثر غزالی است که در دوران عزلت خود به نگارش درآورد. این کتاب به سبب موضوع خود، مطالبی راجع به شئون مختلف زندگی در بر دارد. موضوع این پژوهش، یافتن جایگاه معمار و معماری در نگاه غزالی است. این مقاله، به تبیین دو سطح از سخن غزالی درباره معماری اختصاص داشت.

از آنچه رفت چنین برمی‌آید که مقامات سلوک و جایگاه آدمی در آن، تعیین‌کننده سطح سخنی است که متوجه او است. سطح اول، با سخن از جایگاه معماری در میان صناعات آغاز شد. معماری، از اصول صناعات است و قوام خلق و دنیا وابسته به آن. معمار نیز اشتغال به اشرف صناعات دارد، اما اهل پیشه است و شأن اجتماعی، او را در دایره عوام قرار می‌دهد. عوام، همان‌هایی هستند که در مقامات سلوک، نازل‌ترین درجه ایمان را دارند. اگر چه با عمل به شریعت و حفظ آن، به بهشت خواهند رفت، اما به والاترین سعادات نائل نخواهند شد. توصیه دین به عوام، اختیار کردن ورع و زهد است. قاعده اساسی در این مقام، اقتصار کردن به حد ضرورت از دنیا است. زهد در بسیاری از وجوه زندگی آدمی مداخلیت دارد و حدودی برای آن تعیین شده‌اند. زهد در مسکن و متاع خانه نیز وجود دارد و عالی‌ترین آن، اختیار نکردن خانه است و نساختن بنا و عدم تزئین آن. این چنین است که زاهدترین انسان‌ها به‌نحوی از معماری و محصول آن، بنا، به جهت زهد خود پرهیز دارند.

اما اهل پیشه اگر در قیاس با علما عوام تلقی می‌شوند، با این حال، کسانی از اهل پیشه بوده که در سلوک برتر از جمله دیگر اصناف سالکان هستند. لذا نمی‌توان لزوماً درجه افراد را بر اساس شأن اجتماعی آنها قضاوت کرد. پیشه و حرفه نیز خود می‌تواند محمل سلوک باشد. فوایدی دارد که اهل آن بدان واسطه قادر خواهند بود از غافلان نباشند و بتوانند میان کسب و ذکر خود جمع کنند. اهل صنعت می‌توانند به عالی‌ترین مقامات سلوک نیز دست یابند؛ مقاماتی که ورای زهد و مخصوص صدیقان هستند.

زهد، مقامی است از مقامات سلوک و شیوه‌ای است که برخی از صحابه آن را اختیار کردند و برخی دیگر نه. با این حال آنچه مسلم است، عالی‌ترین مقام سلوک، مقام محبت است. در این مقام، سالک نه در قید دنیا بوده و نه در قید آخرت، بلکه از این هر دو مستغنی است. اساس زیست او، محبت به محبوب بوده و محبوب‌ترین و شایسته‌ترین برای دوست داشتن، خدا است. اصل اساسی سالک در این وهله، اصل لذت از محبوب است. برای دوام این لذت، به ذکر احتیاج می‌افتد. سالک، هر شخصی اعم از اهل پیشه، باید به ذکر مشغول شود تا به لذت از کمال محبوب رسد و خود باطنی جمیل یابد. برای او هر آنچه دلالت بر محبوب دارد، خود خوشایند است. لذا مسجد و کعبه چون نمودار محبوب است، به خودی خود مطلوب خواهد بود. در این مقام، آدمی نه در پی اختیار کردن دنیا برای عقبی است و نه عقبی را زاهدانه بر دنیا ارجح می‌داند.

معمار تمام قوای خود را به خدمت محبوب و در راه او درمی‌آرد و در دنیا می‌زید و می‌سازد و عمارت می‌کند، اما در دل، ویرانی دنیا و هر آنچه را جز محبوب است طلب می‌کند. بدین سان در این مقام، معمار نیز ذاکرانه معماری می‌کند؛ آنچه می‌سازد، دلالت بر محبوب دارد و از کسب و پیشه خویش روی نمی‌گرداند؛ بلکه عمارت می‌کند از برای ویرانی.

سپاسگزاری

از آقای دکتر هادی ندیمی به سبب کمک‌های بی‌دریغ ایشان در انجام این پژوهش سپاسگزاری می‌کنم. همچنین از آقای دکتر قیومی بیدهندی و سرکار خانم دکتر گلداز صمیمانه متشکرم؛ چرا که انجام این تحقیق بدون راهنمایی و هدایت ایشان غیرممکن بود. اگر قوتی در این مقاله است، مرهون زحمات ایشان است و نقص‌ها متوجه بنده هستند.

۱. ابوطالب مکی، زاهد و عارف قرن چهارم هجری است. او از نمایندگان برجسته مکتب سالمیه به شمار می‌رود و بر کسانی چون؛ غزالی، ابن برجان و ابن عربی تأثیر داشته است. "قوت القلوب"، کامل‌ترین و مشهورترین اثر او است (مجتبایی، ۱۳۶۷: ۶۳۲-۶۳۰).
۲. حارث محاسبی، زاهد و عارف مشهور قرن سوم هجری است. او در بصره به دنیا آمد و همان‌جا وفات یافت. از آثار او، کتب "الرعاية لحقوق الله"، "الوصایا" و "التوهم" باقی مانده‌اند (مصاحب، ۱۳۸۱: ۸۲۶).
۳. جنید بغدادی ملقب به سیدالطائفه، صوفی مشهور قرن سوم هجری است. در کتاب‌های صوفیه، حالات و سخنان جالب و مؤثر از او نقل شده‌اند. او در بغداد درگذشت (همان: ۷۶۷).
۴. شبلی، صوفی و عارف مشهور قرن چهارم هجری است. گفته می‌شود زمانی والی دماوند بود، سپس توبه کرد و در سلک متصوفه درآمد. وی شاگرد و مرید جنید بغدادی بود و از او سخنان جالب و عبرت‌انگیز نقل کرده‌اند (همان: ۱۴۵۲).
۵. بایزید بسطامی، از مشایخ بزرگ صوفیه و از مشهورترین عرفای ایران است. از زندگی او اطلاعات چندانی در دست نیست. بایزید معتقد به وحدت وجود و ظاهراً اولین کسی در اسلام بود که قائل به فنا بود. او در بسطام وفات کرد و همان‌جا به خاک سپرده شد (همان: ۳۸۶).
۶. ابوالقاسم قشیری مشهور به استاد امام و ملقب به زین‌الاسلام، صوفی و عالم و فقیه و ادیب مشهور قرن پنجم هجری است. او هم‌عصر ابوسعید ابوالخیر بود و در "اسرار التوحید"، روایاتی از روابط آنها آمده است (همان: ۲۷).
۷. راغب اصفهانی، فقیه مسلمان و صاحب تألیفات دینی است. بعضی آثار او، در تفسیر قرآن و ادبیات اخلاقی هستند. عمده‌ترین کتاب او، "الدریعه الی مکارم الشریعه" است که گفته می‌شود غزالی همواره نسخه‌ای از آن را با خود همراه داشته است (همان: ۱۵۶۱).
۸. در این مقاله، چنانکه در میان دانشوران این حوزه مرسوم است، گاه به جای عنوان کامل کتاب "احیاء علوم‌الدین"، از احیاء استفاده می‌کنیم.
۹. غزالی در کتاب "احیاء علوم‌الدین"، علم اصول صناعات را شامل جولاهگی و برزگری و رازی و سیاست می‌داند و سخنی از اقتناص و شبانی به میان نمی‌آورد. یکی از علل آن، رویکردهای متفاوت او در توضیح دادن مطلب است. چه در کتاب علم، مقصود او بیان مراتب علم بوده و منظور از این سخن، شرافت سیاست بر دیگر اصول صناعات است. اما در کتاب "تکوهش دنیا"، او از چگونگی پیدایش هر یک از صناعات در تاریخ زندگی انسان سخن گفته و پدید آمدن سیاست را حاصل پیدایش شهر و برخاستن خصومت میان مردمان می‌داند. از این حیث، آن را در بین اصول صناعات قرار نمی‌دهد.
۱۰. در برابر عبارت عربی "بناء" در اصل کتاب و برابر عبارت بنایی در "کیمیای سعادت" (غزالی، ۱۳۷۴).
۱۱. علاوه بر متوسطان که از جمله عوام هستند (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۷)، در میان خواص نیز مراتبی وجود دارد. غزالی، گروهی را ملقب به اخص خواص دانسته و برخی را اقویای خواص گفته است (همان، ج ۲: ۴۷۷). آنچه می‌توان از سخن غزالی به قطع استنتاج کرد، آن است که خواص همان عارفان هستند و اخص ایشان کسانی بوده که به بالاترین مقامات سلوک و مشاهده نائل آمده‌اند (همان، ج ۴: ۴۲۲). این مقام، مخصوص "صدیقان" است. نازل‌ترین سطح عوام، روستائیان و ترکان و اعرابیان هستند (همان: ۳۰۰) که غزالی آنها را نادانان خوانده و ایشان را به پیروی از موعظه و عدم تفقه در دین دستور می‌دهد. غزالی، سیاست را نیز به چهار قسم تقسیم می‌کند؛ اعم از سیاست پیامبران و خلیفگان و دانشمندان و واعظان. در این میان، سیاست واعظان، مخصوص عوام است (همان، ج ۳: ۳۳۲) (تصویر ۱).
۱۲. مراد، علمی هستند که به طریق تقلید و سماع حاصل نیامده و عقل بدان‌ها حکم می‌کند (همان: ۳۵).
۱۳. مراد، علمی هستند که به طریق تقلید از پیامبران مستفاد می‌شوند (همان: ۳۷).
۱۴. از آن جمله، زهد در طعام و لباس و خانه و متاع آن و عیال و مال است که بخشی از زهد در خانه و متاع آن در ادامه این باب خواهد آمد (همان، ج ۴: ۴۱۰-۳۹۲).
۱۵. یحیی بن معاذ، عارف، زاهد، محدث و واعظ معروف قرن سوم هجری. او در ری، بلخ و نیشابور به وعظ و ارشاد پرداخت و صوفیان از احوال و سخنان او در کتب خود بسیار نقل کرده‌اند (مصاحب، ۱۳۸۱: ۳۳۵۴).
۱۶. شیخ کبیر معروف به ابوعبدالله ابن خفیف دیلمی شیرازی، صوفی و زاهد مشهور قرن چهارم هجری است. او از بزرگان مشایخ صوفیه به شمار می‌آید و صحبت بسیاری دیگر از مشایخ چون جنید، حلاج و بغدادی را دریافته است. وفات او در شیراز اتفاق افتاد و همان‌جا مدفون است (همان: ۱۵۲۳).
۱۷. ابوسلیمان دارانی، عارف و زاهد معروف قرن دوم و سوم هجری است. دارانی معروف است به داریا که قریه‌ای در دمشق بوده و قبر ابوسلیمان نیز در آنجا است (همان: ۳۱).
۱۸. احمد ابن حنبل یا احمد حنبل (۲۴۱-۱۶۴ ق.)، امام و مؤسس مذهب حنبلی و یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت است (همان: ۶۳).
۱۹. تفصیل این موضوع در باب منکرات بنا و تجمل و تزئین، در مقاله‌ای با عنوان "بررسی دو مقوله از آرای غزالی درباره معماری در آینه کتاب احیاء علوم‌الدین: تزئین و تجمل؛ مواد و مصالح" آمده است (کاخانی، ۱۳۹۹).
۲۰. ابراهیم ابن ادهم ابن منصور بلخی، زاهد و عارف مشهور قرن دوم هجری است. او در تصوف، مقام بزرگ یافت و به صحبت سفیان ثوری و فضیل ابن عیاض رسید. ابراهیم ادهم، در بلخ وفات یافت (مصاحب، ۱۳۸۱: ۸).

۲۱. اثبات آنکه چرا فقط خدا را باید دوست داشت، در باب "بیان آنکه مستحق دوستی، خدای است پس" از ربع چهارم احیاء؛ کتاب "محبت و شوق و رضا و انس" آمده است.
۲۲. رابطه میان اثر و مؤلف، یکی از ارکان اصلی این سخن غزالی است که عالم خلقت را احسن عوالم می‌داند. او همه عالم را تصنیف خدا می‌داند و شکایت و شکوه از ناملایمات آن را مناقض رضا به قضای الهی (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۶۱۵). این رأی غزالی، مناقشات بسیاری را در میان دیگر علمای زمانه خود برانگیخت و بسیاری بر او اشکال کردند. غزالی در نوشته‌های خود، به این مشکل پاسخ گفته است.
۲۳. غزالی در ذیل همین بخش، سخن از اشتیاق خود به شهر مدینه و مسجد پیامبر (ص) دارد؛ از آن‌رو که مکانی است که محبوب او، پیامبر (ص)، در آن قدم زده و حضور داشته است و این تنها به مکه و خانه کعبه مقصور نیست.
۲۴. لقوله [رسول الله] صلی الله علیه و آله: رحم الله امرأ عملت عملاً صالحاً فأثقنه (عریضی، ۱۳۶۸: ۹۳).

منابع و مأخذ

- قرآن کریم (۱۳۹۲). ترجمه محمد صادقی تهرانی، چاپ هشتم، قم: شکرانه.
- اتینگه‌اوزن، ریچارد (۱۳۸۵). زیبایی از نظر غزالی. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، هنر، (۲۷)، ۲۷-۳۴.
- پازوکی، شهرام (۱۳۸۸). احیاء علوم الدین غزالی و ضرورت احیای آن در روزگار ما. جاویدان خرد، ۱ (۱۲)، ۳۷-۵۰.
- خدیوچم، حسین (۱۳۸۹). مقدمه. احیاء علوم الدین. ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به تصحیح حسین خدیوچم، چاپ هفتم، جلد ۴، تهران: علمی و فرهنگی.
- فارسی مصاحب
- سروش، عبدالکریم (۱۳۶۷). احیاء علوم الدین. دایره المعارف بزرگ اسلامی. جلد ۷. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی. ۱۳۶-۱۵۲.
- عریضی، علی بن جعفر (۱۳۶۸). مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها. چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۸۹). احیاء علوم الدین. ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به تصحیح حسین خدیوچم، چاپ هفتم، جلد های ۱-۴، تهران: علمی و فرهنگی.
- ----- (۱۳۹۰). المنقذ من الضلال. ترجمه سید ناصر طباطبایی، چاپ اول، تهران: مولا.
- ----- (۱۳۷۴). کیمیای سعادت. به کوشش حسین خدیوچم، چاپ شانزدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- کاخانی، احسان (۱۳۹۵). "بررسی آرای غزالی درباره معماری با محوریت کتاب احیاء علوم الدین". پایان نامه کارشناسی ارشد، مطالعات معماری ایران. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ----- (۱۳۹۹). بررسی دو مقوله از آرای غزالی درباره معماری در آینه کتاب احیاء علوم الدین: تزئین و تجمل؛ مواد و مصالح. صفه، ۳۰ (۲)، ۱۶-۵.
- گرابار، الگ (۱۳۸۴). هنر، معماری و قرآن. ترجمه حسن رضایی هفتادر، اسلام پژوهی، ۱ (۱)، ۵۱-۸۰.
- مجتبایی، فتح الله (۱۳۶۷). احیاء علوم الدین. دایره المعارف بزرگ اسلامی. جلد ۵. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی. ۶۳۲-۶۳۰.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۱). دایره المعارف فارسی. چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- همایی، جلال الدین (۱۳۶۸). غزالی نامه، شرح حال و آثار و افکار امام محمد غزالی. چاپ سوم، تهران: هما.
- NECİPOĞLU, GÜLRU (2015). The Scrutinizing Gaze in the Aesthetics of Islamic Visual Cultures: Sight, Insight and Desire. *Muqarnas*, 32 (1), 23-61.



Received: 2019/02/12

Accepted: 2020/02/29

Edifice in order for Desolation: Two different Narratives about the Status of Architect and Architecture in *Iḥyāʾ ʿūlm al-dīn* Ghazali Book

Ehsan Kakhani*

Abstract

Abu Hamid al-Ghazālī was a mystic, jurist and a theologian, lived in the fifth century AH, who had significantly influenced Iranian culture. His greatest work is *Iḥyāʾ ʿūlm al-dīn*, which he wrote to revive the religious knowledge, in his seclusion period and with the subject of “transaction knowledge”, therefore there could be found architectural information in it. This research is dedicated to understanding Al-Ghazālī’s principles for architecture and its status in *Eḥyāʾ*. This was done by the interpretation approach, reading and interpreting the original text of *Eḥyāʾ*. The focus of this research is the book of *Eḥyāʾ*, and it referred to other Ghazalis and secondary resources only for a better understanding of this book. This paper is the result of organizing the collected findings of *Eḥyāʾ* and the argument for understanding Al-Ghazālī’s principles about architecture. The outcome of this research is two different narratives of al-Ghazālī about the craftsmen. The first narrative is about the social status of architect. The architect in this status is a craftsman who is among the ordinary people. Ordinary people’s essence is neglecting and this neglect retains the world’s order. One must be ascetic and devote himself to his crafts. At this level, not constructing is better than constructing and desolation is better than development. At the second level, Al-Ghazālī’s view is quite different. By this level the architect, regardless of his/her social status, can be a prosperous servant of God, exceed the institution of asceticism, and achieves the status of affection, the highest authority. He needs to be engaged mindfully in his craft, to seek the meanings from the appearances of the world, build what reminds of the most beloved, God, and develop the world by his body while desolate it in his inwardness.

Keywords: *Iḥyāʾ ʿūlm al-dīn*, Mohammad Ghazali, Dhikr in Architecture, Zuhd in architecture, Architectural History

* Ph.D Student in Architecture Major, Architecture and Urban Planning Department, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Ekakhani@gmail.com